

از نزدیکی و تفاهم بالقوه ی دوسازمان را در برداشت که می توانست مؤید عزم راسخ ما در طرح مستقیم ، باز و صریح انتقادات و مسایل مطروحه ما بین د و سازمان باشد . بدین قرار طرح این اشکالات و انتقادات تنها نه بعنوان انجام يك وظیفه ی انقلابی از طرف ما بلکه همچنین بمثابة پاسخ صمیمانه به دعوتی که شما از ما بعمل آورده بودید نیز ضرورت می یافت .



در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا ما طرح و بررسی ایمن انتقادات را يك وظیفه ی انقلابی می دانیم ؟ به چه دلیل روی موضعگیری اصولی و مرزبندی روشن اصرار می کنیم ؟ چرا روی انتقاد به مناسبات فعلی شما با جبهه ی ملی خارج و ضرورت تصحیح و تخییر این روابط پافشاری می کنیم ؟ حتی بنظر يك ناظر بیطرف هم این اصرار و پافشاری از طرف ما نمی تواند از هدف معین و منافع مشخصی تبعیت نکند . بنابراین طبیعی است که شما نیز روی این قسمت مسئله اندیشه کنید ، اتفاقا ما نیز کاملا بر همین عقیده هستیم . ما نیز معتقدیم که هدف معین و منافع مشخصی را در مد نظر داشته ایم .

استراتژیک خود مشاهده نمی کنیم . ما مواضع خود مسان را مکررا و بطور صریح در مطبوعات سازمانی اعلام کرده ایم . اگر منظور رفقا از ابهام ، مسئله طرح شعار جبهه از طرف ما و اختلافاتی که در این زمینه بین د و سازمان وجود دارد می باشد ، این موضوع حد اکثر می تواند يك اختلاف نظر باشد نه ابهام که مسلما در بحثها بین د و سازمان حل و فصل خواهد شد . همینطور اگر منظور حد و مشخصات عملی و کلا تاکیکی جبهه است که این نیز امری است و ایسته بجزریان عمل و نظرد یگر گروهها و نیروها که مسلما تعیین دقیق هم آنها از عهد ما خارج است ( این موضوع د زوار مذاکرات هم مورد بحث قرار گرفته است ، اگر مورد یا موارد دیگری بنظر رفقا می رسد تذکرید دهند مسلما برخورد خواهیم کرد )

اما مسلماً بسیار نادرست و شاید بهتر باشد بگوییم ساده لوحانه خواهد بود اگر تصور شود این هدف همان منافع محدود، گذرا و صرفاً گروهی و سازمانی است و یا از آن نادرست تر؛ ما در انتقاد به روابط شما با جبهه ملی، از يك موضع تنگ-نظرانه خرد، بورژوازی، آغاز حرکت کرده ایم؛ چرا که هر کس بخوبی می فهمد که کسب منافع جزئی و محدود گروهی مجزا از منافع عمومی جنبش حتی اگر در مقابل جریانهای تا این درجه ناسالم هم قرار داشته باشد هرگز بدون از دست دادن اصل یا پاره ای از اصول، بدون سازش در برخی اصول و چشم پوشی از برخی منافع اساسی و دراز مدت خلق امکان پذیر نخواهد بود.

با این توصیف، بالاخره این هدف مشخص چیست و این منافع معین کدامست؟ برای پاسخ بدین سؤال اجازه بدید قبلاً مقدمه ای لازمی را مطرح سازیم:

ما در نشریات گذشته ی سازمانی خودمان مسئله ی " وحدت نیروهای انقلابی وارد در جبهه ی نبرد " را بعنوان يك ضرورت استراتژیک، بعنوان حلقه ی مهمی که مرحله ی دوم جنبش مسلحانه یعنی گسترش موقعیت نوده ای آن به این حلقه وابسته است، مورد بحث قرار داده ایم. این موضوع مسلماً و در وهله ی نخست مسئله ی رابطه ی ما بین دو سازمان (چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق) را مطرح می ساخت. نظر ما این بود و هنوز هم بر آن پا برجا هستیم که دو سازمان باید بست وحدت پیش ببرند. این ضرورتی است که درك و پاسخ به آن در حل بسیاری از معضلات کنونی جنبش تأثیری تعیین کننده خواهد داشت در حالی که سرپیچی از آن مسلماً و لااقل در يك مرحله ضایعات قابل اهمیتی بر پیگر جنبش وارد می سازد. در همین حال کاملاً روشن بود که به قول مضمونی از مقاله شماره های وحدت شما: " تنها آرزوی ساده دلانه داشتن برای رسیدن به وحدت کافی نخواهد بود " ما نیز اگر چه این هدف را بصورت يك آرزوی بزرگ انقلابی نگاه می کردیم اما نگرش ما به مسئله و طبیعتاً کوششها ما در این راه، ساده دلانه و ساده لوحانه نبود. ما بخوبی می دانستیم که علیرغم وجوه

اشترك متعدد و قابل اتكائي در زمينه های نظری و عملی بین دو سازمان ، هنسوز اختلافات کم و بیش مهمی در برخی نقطه نظرات سیاسی - استراتژیک و یا شیوه‌های کار ، مسایل آموزشی ، تبلیغات و ... بین ما و شما موجود است که مسلماً بدون حل اصولی این اختلافات ، بدون يك کار پرحوصله ی فرهنگی میان اعضا دو سازمان (حالا چه در سطح دو سازمان و چه در صورت ضرورت در سطح جامعه) و وحدت کامل دو سازمان خواب و خیالی بیش نخواهد بود . بعبارت دیگر " پروسه وحدت " مابین دو سازمان اگر چه می‌توانست بر حسب درجه ی درك ضرورت‌های استراتژیک جنبش از طرف رهبری دو سازمان ، درجه ی هشیاری ، اصولگرایی و ... آنها کوتاه مدت تریا دراز مدت تری شود اما مسلماً نمی‌توانست از يك محتوای پرکوشش و کشش کاراید تلوژیک و " مبارزه به خاطر وحدت " خالی باشد .

بدین قرار ما سیاست مشخصی را در رابطه با شما در پیش گرفتیم . این سیاست که هنوز هم بطور کامل پا بر جاست عبارتست از : پایداری در اصول ، گذشت و انضا در منافع و اختلافات جزئی . ما این سیاست را بطور روشن در همان جلسهی مذاکرات حضوری برای شما توضیح دادیم . ما برای پیشبرد این پروسه " شمسره ی موثری پیشنهاد کرده و گفتیم : " نقطه غاشی و هدف نهائی برخورد ها ، بحث ها و فعالیت های متقابل ارتباطی دو سازمان را " وحدت کامل " دو سازمان قرار داده و آنکه در این راه ، قدم به قدم تمام اختلافات اصولی را پیش کشید موثر جریان يك بحث همگانی میان اعضا دو سازمان ، با هدایت و نظارت يك جمع منتخب و مشترك از دو سازمان ، امر وحدت را بطور اصولی و منظم ، بدون آنکه مراحل را سوزانده باشیم و یا بدون آنکه تنگ نظریهای احتمالی گروهی و ... امکان نفوذی پیدا نمایند ، پیش ببریم " .

ضمناً برای آنکه جای هیچگونه ابهام و یا تعبیر و تفسیر نماند -  
درستی باقی نماند توضیح دادیم که این اصول از نظر ما چه از جهت

سیاسی و استراتژیک و چه از جهت ایدئولوژیک معین و اعلام شده بوده و عبارت از همان خطوط اصلی سیاسی - استراتژیکی است که تحلیل مارکسیستی - لنینیستی جامعه در مقابل ما می‌گذارد \*

طبیعی است این اصول که معمولا و بطور مشخص در شکل نظرات سیاسی - استراتژیک، خصوصیت های سازمانی و گروهی، خود را معین می‌سازد، در عین آنکه اعتقادات سیاسی - ایدئولوژیک تنها یک سازمان را منعکس می‌سازد اما (با اینحال) از دیدگاه همان سازمان، منافع اساسی و اصولی جنبش را تأمین می‌نماید. بنابراین آنچه که مورد بحث دو سازمان قرار می‌گرفت، بحث بر سر منافع اصولی جنبش، بحث بر سر این خط مشی یا آن خط مشی، بحث بر سر این نقطه نظر اساسی سیاسی یا آن نقطه نظر اساسی سیاسی بود. بنظر ما "اصول" همین ها هستند (و هست) در حالی که در کنار آن ما صریحا اظهار داشتیم حاضریم بطور مشخص در موارد غیر اصولی، در موارد جزئی، در مواردی که مسئله صرفا به منافع سازمانی با برمی‌گردد و یا منافع اساسی جنبش در تضاد قرار نمی‌گیرد، مثلا در مواردی که مسئله تضاد منافع سازمانی و نه جنبشی دو سازمان مطرح است ما هرگونه گذشت و اغماض را مورد قبول قرار می‌دهیم. این سیاست دقیقا مبتنی بر این تحلیل بود که وقتی ما در اصول مشخص سیاسی - ایدئولوژیک خودمان دچار سازش نشویم - سازش در جزئیات و گذشت از منافع جزئی و فرعی - در مقایسه با نتایج قابل اهمیت و مثبت سیاسی و سازمانی که این وحدت می‌توانست برای مبارزه ی مردم ما در بر داشته باشد، امر نادرستی نخواهد بود \*

البته شما در مقابل شیوه ی پیشنهادی ما، استقبالی نشان ندادید در حالیکه آنرا بطور مشخص رد هم نکردید و حل مسئله موقوف شد به فکر بیشتر شما بر روی این شیوه و اینکه بهر حال منتظر انتشار یکی دو شماره ی "نشریه ی بحث میان دو سازمان" باشیم (خوشبختانه در اثنای که این نوشته حاضر می‌شد بکوشش شما اولین شماره ی این

نشریه از چاپ خارج شد . مقالات شما در این نشریه هم اکنون در دست رفقها ،  
و مطرح بحث و برخورد است . ما سعی می کنیم برای شماره ی آیند ، ی این نشریه  
مقالاتی حاضر کنیم . و شاید همین نوشته نیز بتواند اولین مقاله ی قابل در آن  
باشد ) .

بهر حال مقصود ما از ذکر این مقدمه ی نسبتا طولانی این بود که نشان دهیم :  
درست بخاطر آنکه مسئله ی مناسبات مابین نیروهای مختلف جنبش ، مسئله ی وحدت  
مابین نیروهای انقلابی جنبش به نظر ما در این مرحله از رشد شرایط انقلابی و  
سیاسی جامعه ، اهمیت بزرگی را داراست و درست بخاطر آنکه در این میان ، برای  
امر وحدت و سازمان اهمیت ویژه ای قائل هستیم و بعد به آن دلیل که شمارا بهر  
حال از هر نیروی دیگر ، در بسیاری از زمینه های عملی و نظری ، بخودمان نزدیکتر  
می بینیم ، خود را موظف می دانیم نسبت به تحولاتی که بطور مثبت یا منفی در این  
مسئله ی اساسی تاثیر می گذارد از جمله نسبت به حرکات سیاسی و سازمانی شما در  
این زمینه ، حماسیت درجه اولی نشان دهیم . هرگونه حرکت اصولی و صحیح شما  
مسلما به نفع ما و به نفع آرمان وحدت طلبانه ی دو سازمان است . همان طور که هر  
حرکت نادرست سیاسی - تشکیلاتی ، از هر یک از دو طرف ، مسلما وحدت سالم و  
همیقا انقلابی و سازمان و طبیعتا همبستگی انقلابی جنبه ی خلق را به مخاطره  
خواهد انداخت .

این همان منافی است که ما از انتقاد به روابطی که فعلا شما را به جنبه ی ملی  
خارج پیوند می دهد ، دنبال می کنیم . اصرار و پافشاری ما بر سر تعیین مرزهای  
اصولی سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی با این سازمان نیز از مسئولیت و درک  
وظیفه ای که در قبال به خطر افتادن سلامت ایدئولوژیک جنبش و نتایج زمانبهار  
سیاسی و سازمانی آن احساس می کنیم جدا نیست ؛ چرا که روابط غیر اصولی و گرایش  
ناسالم در مناسبات نیروها بهر حال نمی تواند در سر نوشت سیاسی جنبش ، در امر

پسرزگ و وحدت نیروهای انقلابی ایران تأثیرات منفی و مخربی باقی نگذارد .  
 وقتی شما بدون هیچگونه موضع گیری صریح و اصولی در مقابل جبهه ی ملی  
 خارج بدون هیچگونه تحلیل مشخص از ماهیت سیاسی - اجتماعی این سازمان ، هملا  
 تا حدادغام دو سازمان پیش می روید ؛ آیا این نباید هر نیروی مسئول و آگاهی را  
 در جنبش انقلابی ایران ، نسبت به عواقب و پی آمدهای سیاسی - ایدئولوژیک این  
 قبیل روابط به اندیشه وادارد ؟ چگونه می توان قابل قبول دانست که بین دو نیرو  
 وحدت کامل سازمانی وجود داشته باشد اما وحدت سیاسی و ایدئولوژیک موجود  
 نباشد ؟ در چنین صورتی آیا درست تر آن نیست که هر گام به سمت یک وحدت غیر  
 اصولی و نتیجتا غیر انقلابی ، گامی در جهت دور شدن از وحدت واقعی و اصولی  
 نیروهای انقلابی شمرده شود ؟ و باز در صورت قبول چنین اصول و نتایجی ، آیا  
 درست تر آن نیست که هر گامی که شما بدون تعیین دقیق ، اصولی و صریحا مشخص  
 مرزها ، در جهت برقراری روابطی باز و بی قید و شرط با این نیروها ( یا اصولا هر نیروی  
 دیگر ) که خودتان هم معتقد به وجود لاقبل برخی اختلافات ایدئولوژیک با آنها  
 هستید ، بروی دارید ، اجبارا گامی در جهت دور شدن از هدف انقلابی و وحدت  
 کمونیستهای انقلابی ایران ، وحدت نیروهای انقلابی خلق ، از جمله دور شدن از هدف  
 وحدت کامل دو سازمان ما و شما خواهد بود ؟ بدین دلایل است که ما مبارزه بخاطر  
 وادار کردن شما به اتخاذ مواضع صریح و اصولی را ، به نفع جنبش انقلابی خلق مان ،  
 به نفع نیروهای انقلابی ایران و در صدر آنها به نفع جنبش نوین کمونیستی ایران و  
 کمونیستهای راستین سازمان خودمان و سازمان شما لازم می دانیم . بدین قرارمانتها  
 هیچگونه انتقاد و ایرادی به نفس کمک و پشتیبانی جبهه ی ملی خارج از سازمان شما  
 نداریم ، نه تنها آنرا در یک چارچوب اصولی در جهت تثبیت و تحکیم موقعیت  
 جنبش مسلحانه می دانیم ، بلکه حتی معتقدیم این کمک و پشتیبانی باید بدون هیچگونه  
 قید و شرطی ، بدون آنکه مشروط به برخی مطالبات سازمانی ، سیاسی و یا ملاحظاتی

ایدئولوژیک شده باشد در اختیار سازمان شما قرار گیرد (۱)

در چنین صورتی رفقا! چه جای نگرانی می‌تواند برای ما وجود داشته باشد؟ ما چگونه می‌توانیم از اتحاد و همکاری شما با این نیروها و پشتیبانی و کمک آنها از سازمان شما، که درست به آن دلیل که بزرگ پایه‌ی اصولی و انقلابی و مرزهای مشخص ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی قرار گرفته و هرگز نمی‌تواند علیه نیروهای انقلابی دیگر بکار گرفته شود، ناراضی باشیم؟ اتحاد و همکاری انقلابی که بهرحال و از یک دید وسیع‌تر نمی‌تواند به نفع ما و اصول انقلابی ما نباشد!

موفقیت شما، موفقیت ما است، قدرت یافتن شما، قدرت یافتن جنبش مسلحانه، خلق ما، جنبش انقلابی میهن ما و قدرت یافتن سازمان ما است، ما هر تحولی در این سمت را فقط به شرطی که موکول به تضعیف اصول ایدئولوژیک و سازش‌های اصولی نباشد مثبت و انقلابی می‌دانیم و با تمام قوا از آن پشتیبانی خواهیم کرد.



چندی قبل در مذاکرات شفاهی ما بین دو سازمان، شما آرزوی رفیقانهای را برای سازمان ما عنوان کردید: "آرزوی خلوص کمونیستی هر چه بیشتر"، ما این آرزوی صمیمانه شما را در همان موقع بقبال نیک گرفتیم، اینک اجازه بدید نظرات و انتقادات خودمان را در این نامناز پایگاه همین خلوص و از پایگاه مسئولیت بزرگی کم‌ترم خلوص با زهم بیشتر جنبش نوین کمونیستی میهن ما را در برابر هر انقلابی کمونیست قرار می‌دهد شما تقدیم کنیم:

صمیمانه دست شما را می‌فشاریم و موفقیت  
هر چه بیشتری را برای شما آرزو می‌کنیم.

(۱)

توجه کنید به ماهیت سیاسی - اجتماعی جنبه‌ی ملی خارج و اینکه این سازمان خود، حمایت و پشتیبانی از جنبش مسلحانه‌ی داخل را هدف اصلی خود اعلام کرده است.





# چگونه «يك مبارز» برای انحراف يك مبارزه تلاش میکند؟

نقدی بر مصاحبه «مبارز ایرانی» با مجله الهدف

نوشته‌ی یکی از گروه‌های

سازمان مجاهدین خلق ایران

مخصوص درج در نشریه ویژه بحث



پیش بسوی مبارزه بخاطر وحدت همه‌ی نیروهای انقلابی خلق

www.KitaboFarsi.com



\* ... در حقیقت امر ، سرعت فوق العاده  
 \* و تکامل اپورتونیسیم که جنبه ی بخصوص نفرت  
 \* انگیزی دارد ، بهیچوجه ضامن پیروزی استوار  
 \* آن نبوده و نظیر سرعت رشد دمل خطرناک  
 \* در بدن سالمی است که فقط موجب تسریع  
 \* سر باز کردن دمل گردیده و بدن را از شر آن  
 \* رهایی خواهد بخشید . خطرناکترین افراد  
 \* در این مورد کسانی هستند که نمی خواهند  
 \* به این نکته پی ببرند که اگر مبارزه علیه  
 \* امپریالیسم بطور لاینفکی با مبارزه علیه  
 \* اپورتونیسیم توأم نباشد ، جز هبارت پردازی بیج  
 \* و بیروح چیزی نخواهد بود .  
 ( منتخب آثار ، النین ، صفحه ۶۷۸ )

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

انتقادات محوری سازمان ما به چگونگی روابط سازمان چریکهای فدائیس خلق و جبهه ملی خارج ، طی نامه‌ای که اختصاصاً به بررسی و نقد نظرات کتبی این رفقا (رقای فدائیس) در همین مورد داشت ، قبلاً ، در شماره ۲ نشریه بحث (۱) تحت عنوان : اولین تحلیل در دو زمین نامی " مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران " به " مرکزیت سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران " پیرامون روابط با " جبهه ملی خارج - بخش خاورمیانه - " درج شد . این نامه ، درباره‌ی خطرات و زیانهای غیر قابل جبرانسی که سرایت و نفوذ این قبیل انحرافات - انحرافات جبهه ملی خارج - می‌تواند برای سلامت ایدئولوژیک

---

(۱) - توضیح مرکزیت سازمان : نچاپ اول این نشریه که بطور ناقص صورت گرفت ، حاوی قسمتهایی از مطالب همین چاپ بود ؛ از جمله نامی مورد اشاره در فوق - که رفقا در همین نشریه آنرا ملاحظه خواهند کرد - اولین بار در اواخر اردیبهشت در همین نشریه چاپ شد . چاپ این شماره از نشریه که بطور محدود در همان موقع به دست برخی از گروههای سازمانی نیز رسید ، به علت شرایط ناشی از ضربات سهمگینی که بر سازمان شما وارد آمده بود ، متوقف شد . زیرا مسلماً تامین آن حداقل شرایط مساعدی که بحث و برخورد میان خود رفقا از یکطرف و میان دو سازمان از طرف دیگر ، جریان طبیعی خود را بازیابد ، احتیاج به گذشت زمان بیشتری داشت ، ( رقای فدائیس در اولین تماس حضوری که بعد از این ضربات صورت گرفت امتناع خودشان را از بحث های سیاسی - ایدئولوژیک ابراز داشتند و ترجیح دادند که صرفاً در باب همکاریهای تاکتیکی صحبت شود ، ما نیز طبیعتاً به دلیل شرایط خاص آنروزها ، بلافاصله موافقت خودمان را اعلام کردیم ) در این فاصله رقای که این نشریه را مطالعه کرده بودند ، نظرات و تحلیل هایی بر آن اضافه کردند . مقاله‌ی فوق یکی از این مقالات را تشکیل می‌دهد که اینک

سازمان چریکهای فدائی خلق و طبیعتاً از این طریق ، کل جنبش مسلحانه در بر  
داشته باشد ، همدارهایی داده بود .

اکنون گروه ما ، این تکه از نامه‌ی فوق‌الذکر را انتخاب کرده و بسط و تشریح  
آنرا در این شماره از نشریه‌ی بحث میان ما و سازمان بعهد و گرفتار است . البته مسا  
هنوز در این نوشته در صد بررسی و تحلیل آن علل اجتماعی و طبقاتی که اصولاً  
سرایت چنین انحرافات را از جیب‌های ملی‌خارج به سازمان شما و از این طریق به  
جنبش نوین انقلابی ایران امکان پذیر می‌سازد ، نیستیم . بلکه تنها می‌خواهیم  
به جنبه‌های عملی قضیه تکیه کرده و نشان بدهیم که هم اکنون این قبیل انحرافات به  
نحو خطرناکی با شما تماس حاصل کرده و حتی اگر قدری هشیارتر باشیم می‌توانیم  
اولین نشانه‌های بالینی سرایت این انحرافات را مشاهده کنیم .

ما برای بررسی خودمان ، مصاحبه‌ای را که در بهمن ۵۱ ( فوریه ۷۶ ) تحت عنوان  
کلید و علم " مصاحبه با یک مبارز ایرانی " در مجله " الهدف " ارگان جبهه خلق برای  
آزادی فلسطین چاپ شده ، انتخاب می‌کنیم . اگر چه ظروف پست‌نگوی این مصاحبه ، در  
ابتدا بصورت کلی و مجهول یک " مبارز ایرانی " معرفی می‌شود ، اما بلافاصله بعد از آغاز  
به سخن و حتی در همان مقدمه‌ای که از طرف مجله مذکور بر متن مصاحبه نوشته شده است ،  
بخوبی معلوم می‌شود که این " مبارز ایرانی " از طرف سازمان شما و مشخصاً به نام  
شما سخن می‌گوید (۱) . همیشه تصور اگر چه این " مبارز ایرانی " بالاخره از طرف  
سازمان شما سخن می‌گوید ، اما واضح است که این مصاحبه ، با مباشرت و دخالت

---

→  
به صورت ضمیمه‌ای بر نامه‌ی فوق‌الذکر در باره‌ی روابط سازمان شما با جبهه‌ی ملی  
خارج در نشریه‌ی بحث درج گردیده است .

(۱) - حتی ضمناً که در متن مصاحبه بصورت ما ، سازمان ما ، شیوه‌های کار ما و  
... بکار برده می‌شود ( علاوه بر جنبه‌ی تبلیغاتی مصاحبه که باز هم بطور مشخص و  
منحصراً در باره‌ی سازمان شماست ) آشکارا معلوم می‌سازد ( اینطور جلوه داد ،

←



فعال جبهه‌ی ملی خارج تنظیم و به چاپ رسیده است . ( حتی اگر هیچکدام از قرائن و امارات موجود را به حساب نیاوریم ، همین يك نكته واضح که امر تبلیغی و ارتباطات خارج از کشور شما ، بدست جبهه‌ی ملی خارج انجام می‌شود ، می‌تواند انتساب وجوه دیگر این مصاحبه ، یعنی وجه مربوط به مضمون و نقطه نظرات موجود در مصاحبه را به جبهه‌ی ملی خارج ، موجه سازد . بحیثیت دیگر ، چه کسی یا چه کسانی جز عناصر جبهه‌ی ملی خارج که عملاً عهده‌ی وظایف و مسئولیت‌های مربوط به مسائل خارج از کشور سازمان شما را بعهده دارند ، می‌توانند دست به چنین کاری بزنند و موضوع بلافاصله مورد توجه و تکذیب شما قرار نگیرد ؟ )

بدین‌قرار ما دنبال کردن جای پای ورود نظرات انحرافی جبهه‌ی ملی خارج به داخل سازمان شما را ، ابتدا از همان خارج کشور و مقدماتاً به همان صورت ساده فیزیکی آن ( خارج به داخل ) از بررسی همین مصاحبه آغاز کردیم . مخصوصاً از این نظر که این انتخاب می‌توانست شکل بسیار ساده‌ای از يك پدیده‌ی بسیار پیچیده‌ی رسوخ و انتقال افکار و نظرات مابین دو سازمان را به نمایش بگذارد ؛ بطوریکه بررسی آن بدین صورت برای ما آسانتر و برای خواننده ملموس‌تر بود .

→

می‌شود ) که این مبارز ایرانی کسی جز یکی از اعضا سازمان شما و حتی عضو سخنگو و مسئول سازمان شما نمی‌تواند باشد . بنابراین ، این سؤال همچنان پاسخ نیافته باقی‌میماند که این استتار هويت سازمانی در تیتتر مصاحبه ، در عین فاش بودن آن در متن و همین‌طور در مقدمه‌ی این مجله چه معنایی می‌دهد ؟ آیا مراد این بوده که یا آوردن کلمه‌ی کلی " مبارز ایرانی " در تیتتر مصاحبه ، نسبت به مطالبی که در این مصاحبه مطرح کرده‌اید مسئولیتی بعهده نگیرد ؟ یا اینکه يك ابتکار نو ظهور مطبوعاتی از طرف خود مجله بوده یا هیچکدام ، بلکه يك اقدام خود سرانه از طرف يك عنصر خارج از سازمان شما بوده است ؟ بهر حال طرف خطاب ما اکنون همان " مبارز ایرانی " است ، همان‌طور که در عنوان مصاحبه معرفی شده است . بدیهی است شما همواره می‌توانید وابستگی این مبارز را به سازمان خودتان تکذیب کنید ، تصور و احساس ما نیز در شروع بحث اینست که

حال حتی اگر این " مبارز ایرانی " از اعضای جبهه‌ی ملی خارج نباشد و این مصاحبه مستقیماً از طرف خود شما صورت گرفته باشد ، در نتیجه‌ی بحث تفاوتی حاصل نمی‌شود ؛ چرا که معیار ، همان انحرافات فعلاً شناخته شده‌ی جبهه و سنجش وجوه اشتراك نظرات " مبارز ایرانی " - که در پیوستگی‌اش به شما حرف نمی‌تواند در میان باشد - با این انحرافات است .



گفتیم که موضوع بر سر متن مصاحبه و محتوای آن است ؛ اما روشن است که تحلیل و نقد کامل این مصاحبه مسلماً در حوصله‌ی بحث فعلی مائمی گنجد . بنابراین این تنها به بررسی مختصری در باره‌ی چند نکته‌ی مهم از این مصاحبه بسنجد خواهیم کرد :

الف - مسئله‌ی روزیونیسم و موضعگیری جنبش

نویسنده‌ی کسوفیستی ایسران در مقایله آن :

می‌دانیم که جبهه‌ی ملی خارج ، نه تنها تاکنون دارای هیچگونه موضع مشخص تئوریک و طبیعتاً عملی علیه روزیونیسم جهانی و در رأس آن روزیونیسم شوروی نبوده است ، بلکه با برخی تبلیغات پنهان و آشکار به اصطلاح ضد مائوسمیستی خود ، بر روی آن مرزبندی اصولی و تعیین کننده‌ی ای که برای اولین بار ، بطور اساسی ، قاطع و روشن از طرف حزب کمونیست چین ( رهبری و دولت چین ) مابین مارکسیسم - لنینیسم اصیل و انقلابی از یکطرف و ترهات روزیونیستی - دارونده‌ی غروشیفسکی حاکم بر شوروی از طرف دیگر صورت گرفته است ، پرده‌ی

---

علیرغم آنکه در نسبت داشتن این مصاحبه به سازمان شما هیچگونه تردیدی نمی‌تواند در میان باشد ؛ اما مفاد و مضمون آن قبلاً و بطور دقیق ، مورد توجه و نتیجتاً مورد تصویب شما قرار نگرفته است . بنابراین نمی‌تواند دقیقاً موضع رسمی شما را منعکس نماید مگر اینکه بعداً خلاف آنرا اظهار نمایند .

خاموش و غفلت افکند. است. البته این "عدم موضع گیری" و در واقع این موافقت و همراهی زیر جلگی با روزنیویسم، مسلماً نمی تواند تنها در ثوری یسادر زمینهی اصول نظری و سیاسی باشد، بلکه حتماً پایگاه عملی داشته و از منافع انحرافی مشخص تبعیت می کند. اما اگر تا مدتی پیش زمینه های عملی این همراهی آن - رشته های تشکیلاتی که منافع جبهه ی ملی خارج را به منافع روزنیویستها پیوند می زند دقیقاً روشن نبود، امروز از یک طرف به دلیل مرزبندی های قاطع تری که اعتلای جنبش انقلابی ایران موجد آنست و از طرف دیگر در پرتو اطلاعات و اخبار واصله، می توان سیمای واضح تری از این پایگاهها و روابط و پیوندها را ترسیم کرد. (۱)

بهر صورت این نوع گرایشات انحرافی آمیز تا آنجا که به جبهه ی ملی خارج مربوط می شود، نه می تواند چنان خطرات عظیمی برای جنبش انقلابی ما و سلامت ایدئولوژیک جنبش نوین کمونیستی داشته باشد و نه اینکه می تواند در این میحسک و درین مقاله مورد بحث ما قرار گیرد. اما وقتی از طرف شما و بنام شما، جنبش کمونیستی ایران، فاقد هرگونه موضعی در مبارزه ی ایدئولوژیک بین چین و شوروی اعلام می شود، آنگاه باید رایحه ی مشوم خطرا را احساس کرد.

در سؤال شماره ی ۷ : وقتی مصاحبه گر (مخبر مجله الهدف) از تر- کیب طبقاتی سازمانهای انقلابی داخل ایران می پرسد، دوست پاسخ دهنده بعد از یک مقدمه جیبی چند صفحه ای حاوی شرح مفصلی راجع به دو خطای عمده رایج،

(۱) - این اطلاعات و اخبار چیست؟ ما در اینجا تنها می توانیم به ذکر این موضع بپردازیم که مطابق آخرین اطلاعات، جبهه ی ملی خارج وارد در یک سری روابط نزدیک و گسترده ی تشکیلاتی با حزب تود شد و تحت عنوان نمایندگی از طرف جنبش انقلابی داخل که سلما تنها می تواند بشمارد، نمایندگی از طرف سازمان شما باشد - طالب برخی همکاریها و کمکهای مالی و تدارکاتی شده و متقابلاً تضمین هایی در قبال این همکاری داد ماست. رفقای ما هم اکنون سرگرم تحقیقات بیشتری درباره این اطلاعات و چند و چون آن هستند. بدیهی است آنچه که بطور مشخص بعنوان یک وظیفه ی انقلابی در مقابل شما

" یکی مخلوط کردن فرد و طبقه و دیگری تعمیم تئوری نقش تاریخی طبقه‌ی کارگر به نقش مرحله‌ای این طبقه " (که همه‌ی اینها خودجای بحث و نقد بسیار مفصلتری دارد) می‌گوید :

" اگر بخواهیم پیوند های اصلی موجود در درون جنبش مسلحانه‌ی ایران و شرایط رشد طبقاتی آنرا مشخص کنیم ، خواهیم دید ما با دو منشأ عمده روبرو هستیم : یکی مارکسیسم که در نتیجه‌ی تکامل جنبش کمونیستی ایران تبلور یافته است و دیگری مذهبی ... این موج مارکسیستی که مستقل ( تاکید از ما سست ) از مبارزه‌ی ایدئولوژیک و قدرت بزرگ کمونیستی ، به شکل خاص آن در صحنه‌ی روشنفکران پیشرو دیده می‌شود و ... اما بینیم واقعاً موج نوین مارکسیستی در ایران ، مستقل از مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین و قدرت بزرگ کمونیستی - چین و شوروی - جریان یافته است ؟ رفیق شهید احمدزاده در اثر جاودان خود " مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک " می‌گوید : " اگر در همین ایام ( شرایط پیدایش و رشد جنبش نوین کمونیستی در ایران ) مرز بندی بین مارکسیسم - لنینیسم از یک طرف و رومیزیونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر در یک مقیاس بین المللی شکل نگرفته بود ، شاید سلب اعتماد از حزب توده ، در آغاز تاحدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود . اما اینک بنظر می‌رسید که مقام مارکسیسم - لنینیسم واقعی خالی است و باید پر شود . پس مارکسیسم - لنینیسم انقلابی ، به‌عبارت تئوری انقلاب ، تنها ملجأ پیگیرترین انقلابیون شد . بدین ترتیب اقبالی و سیح و چشمگیر از جانب روشنفکران انقلابی به مارکسیسم - لنینیسم که حالا با نام و اندیشه‌های رفیق مائو عجین شده است ، مشاهده می‌شود . بدین ترتیب در جریان

→  
قراری گیرد روشن کردن آشکار و صریح روابط سازمانتان با حزب توده است تا از این نظر مواضع هر یک از گروهها روشن بسود و سو\* تفاهمات ناما بجایی پیمش نیاید .

مبادله و نشر آثار کمونیستی و بخصوص آثار مائو، محافل و گروههای کمونیستی بوجود  
می‌آیند . . . ( پایان نقل قول )

همانطور که ملاحظه می‌شود بحث بر سر شرایط، پیدایش رشد جنبش نوین  
 کمونیستی در ایران و تأثیری است که این جنبش از مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین چین  
 و شوروی و از مرزبندی در مقیاس بین المللی بین مارکسیسم - لنینیسم از یک طرف  
 و روزیونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر پذیرفته است . به نظر رفیق احمدزاده نه  
 تنها پروسه‌ی ایجاد و رشد این جنبش دقیقاً در رابطه با این مبارزه‌ی ایدئولوژیک  
 و این مرزبندی جهانی بین مارکسیسم - لنینیسم از یک طرف و روزیونیسم و اپورتو-  
 نیسم از طرف دیگر قرار دارد، نه تنها بدون ظهور این مرزبندی حتی احتمال  
 سلب اعتماد همیوس از " کمونیسم " در جنبش انقلابی ایران را باید وارد کرد، بلکه  
 در جریان مبادله و نشر آثار کمونیستی بخصوص آثار انقلاب چین است که محافل و  
 گروههای نوین کمونیستی در ایران بوجود می‌آیند با این تفصیل، وقتی که جنبش نوین  
 کمونیستی ایران تا این درجه تحت تأثیر مبارزه‌ی ایدئولوژیک بین دو قدرت کمو-  
 نیستی جهان قرار داشته و دارد، چگونه و چرا دوست شرکت کننده در مصاحبه -  
 " مبارزایرانی " - به خود اجازه می‌دهد واقعیات مسلم اجتماعی و حقایق متقن  
 تاریخی انقلاب ایران را معکوس جلوه دهد؟ تمام کمونیستهایی که در دهساله اخیر،  
 در جنبش نوین کمونیستی ایران شرکت داشته اند و در واقع بدنه و رأس این جنبش را  
 بوجود آورده اند، بخوبی بیاد می‌آورند که مبارزه‌ی ایدئولوژیک چین علیه روزیونیسم  
 نیسم حاکم در اتحاد شوروی، چه تأثیرات بزرگی در حل معضلات ایدئولوژیک و  
 جهت گیریهای سیاسی آنها داشته است . آنها بیاد می‌آورند که بخش مهمی از چگونگی  
 شکل یافتن تفکرات انقلابی در آنها و تشخیص مرزهای بهم پیچیده مارکسیسم  
 - لنینیسم اصیل و انقلابی از بدلهای روزیونیستی آن در این سالها ( که مخصوصاً در  
 بطرز سیستماتیکی توسط عناصر و گروههای اپورتونیستی مخدوش می‌شد ) تحت تأثیر

این مبارزه و این مزیندی جهانی بوده است .

اما وقتی " مبارزایرانی " علی‌رغم تمام این واقعیات اصرار دارد که :  
 " موج نوین مارکسیستی در ایران ، مستقل از مبارزه‌ی ایدئولوژیک و قدرت  
 بزرگ کمونیستی حرکت می‌کند " آنوقت خواننده‌ی متصف باید چه نتیجه‌ای بگیرد ؟  
 او با این ترتیب ، نه تنها بر مبارزه‌ی اصولی و ایدئولوژیک چین علیه روزنیسم  
 صحنه نمی‌گذارد و اهمیت تاریخی و نقش‌سنگ آنرا در جدا کردن مارکسیسم - لنینیسم  
 اصیل و انقلابی از ترهات اپورتونیستی در یک معیار بین‌المللی انکار می‌کند ، بلکه از  
 آن بدتر ، به نحو آشکار و غیر قابل تردیدی با روزنیسم و روزنیست‌ها روی موافق  
 و سازش نشان می‌دهد . او بدین ترتیب نشان می‌دهد که نه تنها قصد هیچگونه  
 مبارزه‌ی ای را با روزنیست‌ها ندارد ، بلکه حتی حاضر است جای پاهایی هم در جنبش  
 انقلابی ایران در اختیار آنها بگذارد .

اما اگر برای خلق ما ، برای جنبش انقلابی ایران و جلوتر از همه برای جنبش  
 کمونیستی ایران ، هرگونه تجاهل آشکار و پنهان درباره‌ی اصول ، هرگونه گریز  
 ( رندانه ) از موضعگیری مشخص سیاسی بین دو جریان اصولا نادرست و درست  
 ایدئولوژیک و هرگونه محکوس جلوه دادن واقعیات مسلم اجتماعی و تاریخی هیچگونه  
 منافع و سودی در بر ندارد ( علی‌رغم همه‌ی وعده و وعیدهای روزنیست‌ها ) و اگر  
 انقلابیون ایران ، بدون هیچگونه اتکا اساسی و حتی غیر اساسی به نیروهای  
 خارجی و تنها با تکیه به قدرت انقلابی و حمایت توده‌ی مردم خود با یکی از  
 خونخوارترین دیکتاتورهای مقتدر موجود در جهان می‌جنگد و به بقا و حیات مستقل  
 و رشد یابنده‌ی خود ادامه می‌دهند ، آنگاه عدم موضعگیری در قبال جریانات اصولی  
 تمایل به مخدوش‌ماندن مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و روزنیسم و تحریف واقعیت  
 مسلم اجتماعی چه معنایی می‌تواند داشته باشد ؟ چگونه توجیه خواهد شد و  
 مطابق طبع و خواست و منافع کدام دسته از نیروهاست ؟

بعبارت دیگر: تبلیغ و اشاعه‌ی این تفکر انحرافی که گویا موج نوین مارکسیستی در ایران از مبارزه‌ی ایدئولوژیک چین و شوروی مستقل و برکنار بوده است به نفع چه کسی تمام می‌شود؟ کدام گروه؟ کدام ایدئولوژی و کدام قشر اجتماعی از آن سود می‌برد؟ نظرات متحرف و گرایش‌نا سالم چه کسی در این میان تأیید می‌شود و برای کدام انحراف بزرگتر و کدام سازش غیرانقلابی تر هموار می‌شود؟ و شما، رفقای عزیز! بدین وسیله خواسته یا ناخواسته، پشتیبان و آلت اجرای مقاصد انحرافی چه کسانی شده‌اید؟ اینها سئوالاتی است که پاسخهای دوست شرکت‌کننده - رفیق مبارز ایرانی\* - در مقابل شما می‌گذارد.



ب - کمونیستهای بد، کمونیستهای خوب!

کدام را انتخاب می‌کنید؟

بدنبال پرسش درباره‌ی شیوه‌ی کار سازمانی انقلابیون ایران و در واقع شیوه‌ی کار سازمانی شما، دوست شرکت‌کننده در مصاحبه - "مبارز ایرانی" - مطالبی را مطرح می‌کند که اگر بازم از قسمتهای متعدد قابل بحث آن صرفنظر کنیم، به این جمله‌ی جالب توجه می‌رسیم: "ما به انتقاد و انتقاد از خود بعنوان سلاح اساسی در تشکیلات ایمان داریم. مادر خلال این پراتیک خودمان را می‌سازیم تا مجبور نشویم به شیوه‌ی تصفیه پناه ببریم."!

این پیامخ ب خوبی نشان می‌دهد که گوینده‌ی آن تاجه اندازه در تاروپسود تبلیغات بورژوازی و در تاروپود توطئه‌های تبلیغاتی و فرهنگی امپریالیستی کمدر جهت لوٹ کردن مفاهیم فرهنگ انقلابی کمونیستی صورت می‌گیرد. به اسارت درآمده است. او از تصفیه در یک تشکیلات کمونیستی درست همان تصویری را دارد که بورژوازی تبلیغ می‌کند. او انتقاد و انتقاد از خود را شیوه‌ای می‌داند که باید در مقابل

تصفیه ، این داری تلخ و زهر آگینی که روشنفکران نازک دل محافل اروپایی حتی از شنیدن نام آنها بیزار هستند ، قرار گیرد ! و به این ترتیب نشان می دهد که نفعها مفهوم تصفیه را در یک سازمان انقلابی کمونیستی درک نمی کند ، بلکه هیچ تصور درستی هم از انتقاد و انتقاد از خود واقعه کمونیستی ندارد .

انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی ، یک آئین مقدس اعتراف نزد کشیش ، آئینی برای بخشودگی گناهان و طلب مغفرت نیست . انتقاد و انتقاد از خود ، عبارتست از یک جریان دائمی مبارزه ای دلولوژیک بین دو مشی ، دو شیوه ، دو تفکر ، دو - منافع و دو طبقه در درون یک سازمان یا یک حزب انقلابی ، تا موقعی که طبقات وجود دارند این مبارزه نیز وجود دارد . انتقاد و انتقاد از خود عبارتست از شیوه صحیح حل تضاد های درون یک سازمان انقلابی کمونیستی ، تضاد های که بهر صورت انعکاس تضاد های طبقاتی جامعه در درون آن سازمان است . تصفیه حزبی یا سازمانی نیز در یک تشکیلات کمونیستی ، عبارتست از یک جریان دائمی پاک سازی حزب یا سازمان از افکار و نظرات غیر پرولتری ، عبارتست از شکلی از اجرای این مبارزه در درون حزب ، عبارتست از نوعی پیاده کردن مفهوم طبقاتی و عملی انتقاد و انتقاد از خود .

وقتی بنا به مصالح انقلابی و پرولتری تغییراتی در مدارهای مسئول سازمانی و حزبی صورت می گیرد ، وقتی عناصری که یک جریان فکری انحرافی را در درون حزب ( یا سازمان ) نمایندگی می کنند مورد انتقاد یا حملات ایدئولوژیک قرار می گیرند و یا تحت شرایط مبارزه ای ایدئولوژیک به مرحله ای انتقاد از خود رسیده و در شرایط آموزشی و تربیتی متناسب قرار می گیرند ، وقتی در جریان یک مبارزه ای ایدئولوژیک ، عسکرای برای کسب خصلت های پرولتری به کار شاقی تود ، ای فرستاده می شوند و یا از مواضع حساس و مسئولیتهای تعیین کننده تا اصلاح نظراتشان خلع می شوند و یا حتی عده ای دیگری از حزب یا سازمان اخراج می شوند . . . ! تمام اینها چیزهایی نیستند جز مراحل و مظاهر گوناگون مبارزه ای درون حزبی ، مراحل و مظاهر انتقاد و انتقاد از خود



و معنای تصفیه حزبی و سازمانی .

بدیهی است قبول چنین اصولی و اجرای چنین شیوه هایی ، بدون وجود يك حاکمیت یا سانترالیزم مشخص حزبی یا سازمانی بی معناست . اما برای کمونیستها مسئله این نیست که چرا در يك سازمان یا حزب انقلابی کمونیستی انضباط ، مرکزیت یا اعمال حاکمیت باید وجود داشته باشد ، بلکه همه ی مسئله اینست که این حاکمیت و این مرکزیت از طرف چه طبقه ای اعمال می شود و منافع و جهان بینی چه نیروی اجتماعی را منعکس می سازد ! ( مفهوم طبقاتی دموکراسی هم در همین جا نهفته است . )

اگر هیچ حاکمیتی بدون حکومت کردن و هیچ تمرکزی بدون اعمال قدرت وجود ندارد ، آنگاه همه ی مسئله این خواهد بود که چه کسی حکومت می کند و بر چه کسی حکومت می شود ؟ چه نیروی اعمال قدرت می کند و بر چه نیروی فشار وارد می شود ؟ دیکتاتوری برای چه کسانی و چه نوع تفکرات و منافع و دموکراسی برای چه کسانی و چه نوع تفکرات و منافع ؟

در يك حزب ( سازمان ) انقلابی کمونیستی این تفکر و منافع پرولتری است که باید حکومت کند ( طبیعتاً برای آن نیروهای حزبی که در این جهت قرار دارند ، دموکراسی وجود خواهد داشت ) و این ایدئولوژیها و منافع غیر پرولتری هستند که باید تحت فشار و حکومت شدن قرار گیرند ( طبیعتاً آن نیروهای حزبی که جهت پرولتری ندارند ، احساس دیکتاتوری و فشار خواهند کرد مگر اینکه بتوانند جهت منافع و جهت گیری سیاسی - ایدئولوژیک خود را با پرولتاریا هماهنگ سازند . )

ایدئولوژیها و منافع که بهر حال و در هر صورت ، تازمانی که طبقات وجود دارند ، تازمانی که حاکمیت بورژوازی و قدرت بین المللی سرمایه ، قدرت تولید کوچک و نیروی ارتجاعی ناشی از عادت و سنت در جهان وجود دارد ، همیشه و در هر ارگان پرولتری امکان رسوخ و حتی حاکمیت دارند .

لنین در مباحثات معروف خود علیه گرایشات لیبرالیستی، ضد مرکزیتی و اندیوید و آلایسم روشنفکرانه‌ی دسته‌ی اقلیت حزب سوسیال دموکرات روسیه (۱۹۰۴) که اپورتونیزم در مسائل تشکیلاتی را نمایندگی می‌کردند، توضیح درخشانی از همین مسئله ارائه می‌دهد: «... من از مارتف هم گامی فراتر می‌نهم + تاکنون تمام فعالیت " ایسکرا " به‌مثابه‌ی یک گروه جداگانه‌ی مبارزه برای نفوذ بود + است + ولی اکنون دیگر صحبت از چیز بیشتری است + صحبت از تحکیم تشکیلاتی نفوذ است نه اینکه فقط از مبارزه برای آن + اینکه ما در این مورد تا چمان‌آزه از لحاظ سیاسی با رفیق مارتف اختلاف نظر داریم از اینجا معلوم می‌شود که او این میل به اعمال نفوذ در کمیته‌ی مرکزی را برای من گناه می‌داند و حال آنکه من اینرا از طرف خود خدمت می‌دانم که کوتید تمام و می‌کوشم این نفوذ را از راه تشکیلاتی محکم نعیم + معلوم می‌شود که ما حتی با زبانهای مختلف با هم صحبت می‌کنیم ( همان‌طور که دوست " مبارز ایسرائی " با زبان و معنای دیگری فیر از زبان مارکسیستی - لنینیستی، از انتقاد و انتقاد از خود صحبت می‌کند + ) اگر حاصل کار و مجاهدات ما کما کان همان مبارزه‌ی سابق برای نفوذ می‌بود نه تحصیل و تحکیم کامل این نفوذ + در این صورت تمام کار و مجاهدت ما چه فایده‌ای داشت؟ آری + رفیق مارتف کاملاً نیهیحق است: گامی که برداشته شده است بدون شک یک گام بزرگ سیاسی است که گواه بر انتخاب یکی از خط‌مشی‌هایی است که در حال حاضر برای کار بعدی حزب ما در نظر گرفته شده است و من بهیچوجه از کلمات دهشتناک راجیم به " حکومت نظامی در حزب " و " قوانین فوق‌العاده بر ضد افراد گروه‌های جداگانه " و غیره و غیره ترس و هراس ندارم + ( تاکید از خود نویسنده است ) در مورد عناصر نااستوار و متزلزل، ما نه فقط می‌توانیم بلکه باید " حکومت نظامی " برقرار نماییم و تمام آئین‌نامه‌ی حزب ما + تمام آن مرکزیت ما که از حالا از طرف کنگره تصویب شده است + چیزی نیست جز " حکومت نظامی " بر ضد سرچشمه‌های کثیر ابهام سیاسی + بر ضد

ابهام همانا قوانین مخصوصی لازمست و لو اینکه این قوانین دارای جنبه‌ی فوق‌العاده هم باشد و گامی که کنگره برداشته است خط سیر سیاسی را صحیح تعیین نمود، وزیر بنای محکم برای این قوانین و این اقدامات بوجود آمده است. \* (۱)

اما درست مصاحبه گرما - \* مبارز ایرانی \* - چه تصویری از مبارزه درون حزبی از مبارزه با افکار و نظرات انحرافی، از انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی در يك سازمان انقلابی پرولتری دارد؟ او با چنان لحنی از امر تصفی‌ی حزبی - که در نزد کمونیستها چیزی جز تصفی‌ی حزب از افکار و مناقع انحرافی معنایی ندارد - صحبت می‌کند که گویا دارد درباره‌ی ویا و طاعون یا حکومت ضحاک و حجاج سخن می‌گوید و یا امر انتقاد و انتقاد از خود به زعم ایشان درست همان موعظتی - ملاطفت آمیز پدر مقدس یا اعتراف شرمگینانه‌ی گاهکارانه ایست که در مقابل و در راست در نقطه‌ی معکوس شیوه‌ی زهرآگین \* تصفی‌ی \* قرار گرفته، اولی مختص کمونیستهای خوب، دل رحم و با عطف است؛ و دومی مخصوص کمونیستهای بد و لابد بیرحم و... است؛ البته در تقسیم بندی ضمنی فوق، تقسیم بندی‌ای که درست \* مبارز ایرانی \* با عجله‌ی کودکانه‌ی سعی دارد خود را در همان دسته‌ی اول قلمداد نماید تا می‌آید؛ در محافل لیبرال خارجه، دیکتاتور و شقی و ظالم بحساب آید، (وجه خوب ما - هیت بورژوا - لیبرالی خود را لوم دهد) نه تنها کمونیستهای مانند استالین در زمره‌ی کمونیستهای بد، ظالم و شقی قرار می‌گیرند، بلکه مارکس، لنین و مائو هم در زمره‌ی همین دسته‌ی دوم قرار می‌گیرند؛ چرا که لنین نه تنها معتقد است \* حزب با تصفی‌ی خویش استحکام می‌یابد \* (۲) نه تنها در مورد بهبود وضع داخلی حزب و انقلاب می‌گوید؛ \* \* \* بهبود به معنای مبارزه علیه نفوذ عناصر خرد، بورژوازی و خرد، بورژوا - آنارشیستی است که هم حزب و هم پرولتاریا را متلاشی

(۱) - منتخب آثار، صفحات ۲۷۲ و ۲۷۳

(۲) - نقل قول لنین از نامه لاسال به مارکس.

می‌کند \* برای عملی ساختن این بهبود باید حزب را از عناصری که خود را از ته خود جدا می‌کنند تصفیه کرد \* \* \* من یکی از وظایف فرعی تصفیهی حزب را تصفیه از منشویک های سابق می‌شمرم \* \* \* حزب را باید از کلاشان ، بوروکرات منش ها ، از کمونیست های ناپاک و ناستوار ، از آن بلشویک هایی که " نمای " خود را رنگ تازه زده اند ولی نهادشان منشویکی باقی مانده است ، تصفیه کرد \* \* (۱) بلکه از آن مهمتر در جریان يك مبارزه ی درونی برای پاک سازی صفوف حزب کمونیست شوروی (بلشویک) در طی سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ ، نظر مشخص لنین ، اعضای حزب از ۶۵۰ هزار به ۳۵۰ هزار نفر تقلیل می‌یابد \* یعنی قریب نیمی از عناصر حزبی مشمول تصفیه ، آنها در حادترین شکل آن یعنی خروج از حزب می‌شوند \* (۲)

همینطور مائو ، ضمن اشاره به تحکیم و ساختمان حزب می‌گوید : " انسان دارای سرخ رگ و سیاهرگ است و گردش خونش به وسیلهی قلب صورت می‌گیرد ، ضمناً بازش تنفس می‌کند ، گاز کربنیک را دفع و اکسیژن تازه را جذب می‌نماید ، اینست طرد کهنه و جلب نو \* يك حزب پرولتاریایی نیز باید طرد کهنه و جلب نو کند ، تنها در چنین صورتی حزب می‌تواند سرشار از شادابی و نیروی حیاتی باشد \* در صورت عدم دفع قذورات و جلب خون تازه ، حزب نشاط و نیروی حیاتی نخواهد داشت \* اکنون تکلیف نهائی دوست " مبارز ایرانی " را پاسخ به این سؤال روشن می‌کند که : آن طرز تفکری که چنین استنباطاتی از مبارزه ی درون حزبی ، از انتقاد و انتقاد از خود و تصفیهی حزبی ارائه می‌دهد ، دارای چه پایگاه طبقاتی است و سیاست و ایدئولوژی چه قشر یا چه طبقه ای را منعکس می‌سازد ؟ آیا این سیاست و

(۱) - منتخب آثار لنین ، جلد چهارم صفحهی ۲۱۵

(۲) - قطع این فرایند " مبارزه ی درونی برای پاک سازی دائمی صفوف حزب " که بدلیل مرگ زودرس لنین ، در همان سال ۱۹۲۴ صورت گرفت ، سرچشمه ی انحرافات و اشتباهات عظیمی گردید که نتیجه ی آنرا امروز ، در روز بیستم حاکم بر اولین کشور شوراهای سوسیالیستی می‌بینیم \*

ایدئولوژی يك سازمان رزنده ی کمونیستی است یا سیاست و ایدئولوژی  
يك سازمان لیبرال - دموکرات ؟ آیا تصفیة حزبی و سازمانی يك پرولتر واقعی را به  
وحشت و انزجار می کشاند یا يك روشنفکر لیبرال را ؟

اجازه بدید برای روشن شدن این سؤال به نقل قولی از لینن بستم که میگوید  
این نقل قول می خواهد نشان دهد که چگونه جناح اپورتونیستی سوسیال دموکراسی  
(کلا در سطح جهان) و لیبرال های روشنفکری که به داخل تشکیلات پرولتری رسوخ  
می کنند ، همواره بطور متقابل با موضعگیری دموکراسی بورژوازی علیه شیوه های کمار  
تشکیلاتی کمونیستهای انقلابی ، هموایی و همسازی نشان می دهند :

" بدین طریق می بینید که ما در محیط دیگری ( محیط سوسیال دموکراسی  
آلمان علاوه بر محیط سوسیال دموکراسی روسیه\* ) با همان مبارزه ی جناح اپورتونیستی  
علیه جناح انقلابی حزب در مسئله ی سازمانی و همان تضاد م مختاریت علیه مرکزیت ،  
دموکراتیسم علیه\* بوروکراتیسم\* و تمایل به تضعیف سختگیری و انضباط در ساز-  
مان علیه تمایل به تشدید آن ، با همان مبارزه روحیه روشنفکر ناپاید ار علیه پرولتار  
پیگیر و انفراد منشی روشنفکرانه علیه هم پیوستگی پرولتاری روسیه هستیم ."

حال سؤال می شود که روش دموکراسی بورژوازی نسبت به این تضاد م چگونه  
بوده است ؟ ... دموکراسی بورژوازی آلمان فوراً در مقابل این مباحثی جدید از خود  
عکس العمل نشان داد و نظیر دموکراسی بورژوازی روسیه و مانند همیشه و همه جا -  
جداً به طرفداری از جناح اپورتونیستی حزب سوسیال دموکرات پرداخت . ارگسان  
برجسته ی سرمایه پورس آلمان موسوم به " روزنامه ی فرانکفورت " ، سرمقالدی پر  
سروصدایی منتشر کرد که گواهی است بر این که استراتژی های ادبی پیشروان سازمان  
" اکسلرد " ، برای مطبوعات آلمان يك نوع بیماری شده است ( اشاره است به  
یکسان بودن استدلالات " اکسلرد " لیدر جناح اپورتونیستی حزب و مطبوعات  
بورژوازی آلمان\* ) . دموکراتهای مخوف پورس فرانکفورت بر " استبداد " حسرت

سوسیال دموکرات " بر " دیکتاتوری حزبی " ، " سیادت، مطلق سران حزبی " بر  
 این " تکفیرهای کلیسایی " که می خواهد به وسیلهی آن تمام ریزینوسم را باصطلاح  
 مجازات نمایند " ، براین مطالبه " اطاعت کورکورانه " و " انضباط کشنده " و  
 مطالبه " تبعیت بنده وار " و تبدیل اعضا حزب به " نعش های سیاسی آ این  
 از اصطلاح پیچ و مهره ها هم ( که مورد استفاده همگان روسی آنها بود ) خیلی  
 محکمتر خواهد بود ) ، به شدت می تازند . شوالید های یورس وقتی این نظم و نسق  
 ضد دموکراتیک را در سوسیال دموکراسی می بینند ، باخشم و غضب می گیرند . ملاحظه  
 بفرمایید ، هر نوع خصوصیت در رفتار شخص ، هر نوع ابتکار انفرادی ، باید مورد  
 تعقیب قرار گیرد . زیرا بطوریکه زندرمان ضمن گزارش خود در باره ی این مسئله در  
 کنگره ی حزبی سوسیال دموکراتهای ساکون " علنا اظهار داشت ، وجود ایسسن  
 عوامل خطر این را دارد که کار را به نظم و نسق فرانسوی ، ژورنیسم و میلرانیسم بکشاند ."  
 ( لنین ، منتخب آثار ، صفحات ۷۶۰-۷۸۹ ، پراوتزهاییکه با ستاره مشخص شد بازاست )



ج - قبلا گفتیم پاسخ به سؤال شماره ۷ - " چگونگی ترکیب طبقاتی در  
 سازمانهای انقلابی ایران " - حاوی مطالب قابل توجهی است . مخصوصا اگر توجه  
 کنیم که سؤال نیز دارای کیفیت و خصوصیت ویژه ای است که به مناسبت آن ، هرگونه  
 پاسخ صادقانه به این سؤال اولاً می باید متکی به دلایل عینی و واقعیت های  
 ملموس و موجود روز باشد ، ثانیاً این جواب اگر صحیح طرح شده باشد خود بخود و  
 بطور خودکار ، می تواند آن حداقل مرزبندی های طبقاتی و سیاسی که سازمانهای  
 مبارز گوناگون را از یکدیگر جدا می کند ، روشن سازد . بهمین دلیل ، یعنی بدلیل  
 قاطعیتی که درین سؤال نهفته است و اهمیت نتایجی که چگونگی پاسخ به این سؤال  
 می تواند در تعیین مواضع نیروهای مختلف داشته باشد ، " مبارز ایرانی " در مقابل